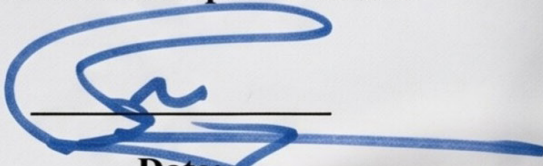
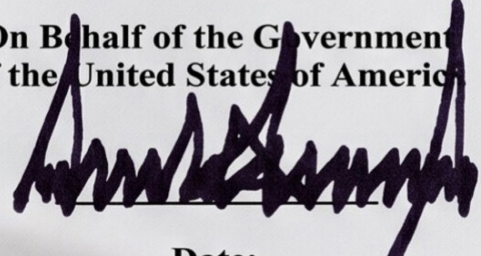


On behalf of the Government
of the Islamic Republic of Iran


Date:

On Behalf of the Government
of the United States of America

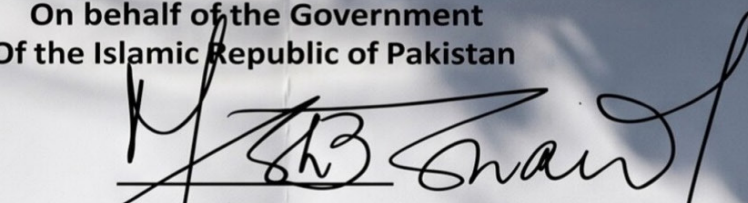

Date:



In witness thereof,

The Mediator,

On behalf of the Government
Of the Islamic Republic of Pakistan

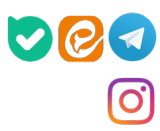

Date:

توافق به سبک آمریکا!



- ۴ * **پارادوکس مذاکره**
آیا توافق محصول اعتماد است یا نتیجه ضرورت؟
- ۶ * **کدامین مصلحت؟!**
مصلحت؛ راه حل مسائل یا بهانه ای برای فرار از اصول؟
- ۷ * **حی علی الاصول**
در تلاطم حوادث، آن که به اصول تکیه کند راه را گم نخواهد کرد.
- ۸ * **خیابان، قرارگاه فدائیان ولایت**
خیابان، سنگر وفاداری و همدلی مردم با ولایت است.
- ۱۰ * **آفتاب پرست جنایت پرست**
امروزه جهان، شاهد بی اعتمادی عمیق به سیاست های متزلزل و متناقض آمریکاست.
- ۱۲ * **مجلس تعطیل؟! مردم سالاری تعطیل!!**
با تعطیلی مجلس، عرصه تصمیم گیری به راه های پنهان سپرده می شود.
- ۱۴ * **در حادثه کربلا، خواص حق مقصزند!**
تفاوت میان یک نجات دهنده و یک شاهد، تنها در یک چیز است: زمان برخاستن.

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه ارومیه
مدیرمسئول و سردبیر: رقیه اکبری
جانشین سردبیر: معین مرادی فر، زینب قهرمانی
مدیر اجرایی: محمدحسین احمدی
مدیر ویراستاری: علی فرج اللهی
هیئت تحریریه: علی پورآذر، علی فرج اللهی، محمدرضا سلطانی و ش، معصومه
صحت، مهدی علی میرزالیو، مهدی شجاع الذاکرین
هیئت نویسندگان: الهه نجف زاده، علی لبوحسینی، علی نریمانی، لیلا مغفور،
مونا خوشمرام، سما مذهری پور، نگین جباری
طراح و صفحه آرا: رقیه اکبری



@khatdaneshjoo

@khate.daneshjoo



پارادوکس مذاکره

آیا توافق محصول اعتماد است یا نتیجه ضرورت؟

مونا خوشمرام
کارشناسی زمین‌شناسی دانشگاه ارومیه

باشد، دوام چندانی نخواهد داشت و زمینه بی‌اعتمادی و اختلاف دوباره فراهم می‌شود.

گاهی کشورها با وجود اختلافات و بی‌اعتمادی، برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها و کاهش خسارت‌های اقتصادی، سیاسی یا امنیتی، مذاکره را انتخاب می‌کنند. هنگامی که ادامه اختلاف هزینه‌ای بیشتر از گفت‌وگو داشته باشد، ضرورت آن‌ها را به سمت مذاکره سوق می‌دهد. بنابراین در بسیاری از موارد، توافق بیش از آنکه حاصل اعتماد باشد، نتیجه شرایط و ضرورت‌های موجود است.

همچنین، هر مذاکره‌ای لزوماً به توافق نهایی منجر نمی‌شود، اما می‌تواند زمینه را برای درک بهتر دیدگاه‌های طرفین و کاهش سوءتفاهم‌ها فراهم کند. به همین دلیل، گفت‌وگو در بسیاری از موارد ابزاری برای مدیریت اختلافات و جلوگیری از تشدید بحران‌ها به شمار می‌رود. از این رو، موفقیت هر مذاکره بیش از هر چیز به نحوه اجرای توافق و میزان پایبندی طرفین به تعهدات خود بستگی دارد.

● پایبندی به تعهدات؛ ضامن استمرار توافق

اگر اعتماد کامل میان طرفین وجود نداشته باشد، همچنان

پس از طرح دوباره موضوع مذاکره در فضای سیاسی کشور، یکی از پرسش‌های مهم این است که توافق میان کشورها بر چه مبنایی شکل می‌گیرد؛ آیا اعتماد متقابل شرط آغاز مذاکره است یا آنچه دولت‌ها را به گفت‌وگو وادار می‌کند، بیش از هر چیز ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است؟

در روابط میان کشورها، نمی‌توان گفت که هرگونه توافق الزاماً نتیجه اعتماد متقابل است. در بسیاری از موارد، کشورها نه از سر اعتماد، بلکه به دلیل شرایط موجود، تأمین منافع ملی، کاهش تنش‌ها و جلوگیری از آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی وارد مذاکره می‌شوند. از این منظر، می‌توان گفت که مذاکره گاهی بیش از آنکه محصول اعتماد باشد، نتیجه ضرورت و واقعیت‌های پیش‌روی کشورهاست.

● ضرورت؛ آغازگر گفت‌وگو

آیا ضرورت به تنهایی برای رسیدن به یک توافق پایدار کافی است؟ پاسخ منفی است. هرچند شرایط و منافع مشترک می‌تواند طرفین را به پای میز مذاکره بکشاند، اما تداوم هر توافق نیازمند پایبندی دو طرف به تعهدات، احترام به مفاد توافق و پرهیز از نقض آن است. در غیر این صورت، حتی توافقی که از دل ضرورت شکل گرفته



می‌توان با پایبندی دوطرفه به تعهدات، اجرای دقیق مفاد توافق و وجود سازوکارهای نظارتی، احتمال موفقیت آن را افزایش داد. آنچه به یک توافق استحکام می‌بخشد، تنها اعتماد نیست، بلکه مسئولیت‌پذیری و عمل به تعهدات پذیرفته‌شده است.

”

گاهی کشورها با وجود اختلافات و بی‌اعتمادی، برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها و کاهش خسارت‌های اقتصادی، سیاسی یا امنیتی، مذاکره را انتخاب می‌کنند. هنگامی که ادامه اختلاف هزینه‌ای بیشتر از گفت‌وگو داشته باشد، ضرورت آن‌ها را به سمت مذاکره سوق می‌دهد. بنابراین در بسیاری از موارد، توافق بیش از آنکه حاصل اعتماد باشد، نتیجه شرایط و ضرورت‌های موجود است.

”

در واقع، اعتماد و ضرورت را نمی‌توان دو مفهوم کاملاً متضاد دانست. ضرورت می‌تواند آغازگر مذاکره باشد، اما تداوم و پایداری آن در گرو پایبندی دوطرفه به تعهدات است. اجرای دقیق مفاد توافق از افزایش تنش‌ها جلوگیری می‌کند و می‌تواند به تدریج زمینه شکل‌گیری اعتماد متقابل را فراهم سازد. هرچه طرفین مسئولانه‌تر به تعهدات خود عمل کنند، احتمال موفقیت و دوام توافق نیز افزایش خواهد یافت.

بنابراین، مذاکره میان کشورها را نمی‌توان صرفاً نتیجه اعتماد یا صرفاً محصول ضرورت دانست. در بسیاری از موارد، ضرورت مسیر گفت‌وگو را هموار می‌کند، اما موفقیت و استمرار هر توافق به مسئولیت‌پذیری، احترام به تعهدات و اجرای دقیق مفاد توافق وابسته است. از این‌رو، می‌توان گفت که ضرورت آغازگر مذاکره است و پایبندی به تعهدات، زمینه‌ساز افزایش اعتماد متقابل و پایداری توافق خواهد بود.

کدامین مصلحت؟!

مصلحت؛ راه حل مسائل یا بهانه‌ای برای فرار از اصول؟

لیلا مغفور

کارشناسی اقتصاد دانشگاه ارومیه

منتظر ماندند تا ببینند کفه ترازو به سود چه کسی سنگین‌تر خواهد شد. هریک برای انتخاب خود توجیهی داشتند، اما قضاوت تاریخ چیز دیگری بود.

البته مقصود، یکسان دانستن شرایط امروز با آن واقعه تاریخی کربلا نیست. مسائل سیاسی هر دوره اقتضائات و پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. با این حال، این پرسش همچنان پابرجاست که آیا گاهی محافظه‌کاری یا منفعت‌طلبی را با نام مصلحت معرفی نمی‌کنیم؟

به نظر من، مصلحت واقعی را نمی‌توان تنها با معیارهای امروز سنجید. چه بسا تصمیمی که اکنون کم‌هزینه، محبوب یا حتی عقلانی به نظر می‌رسد، در آینده پیامدهایی بر جای بگذارد که با اصول و منافع اساسی کشور در تعارض باشد. اگر تصمیمی در کوتاه‌مدت سودآور باشد، اما در بلندمدت به ارزش‌ها و منافع بنیادین آسیب بزند، سخت است بتوان آن را مصلحت دانست. **مصلحت قرار نیست جایگزین**

اصول شود؛ بلکه باید در چارچوب اصول معنا پیدا کند.

از همین رو، در مسائل سیاسی نمی‌توان تنها با چسباندن برچسب «مصلحت»، یک بحث را پایان یافته تلقی کرد. نه می‌توان گفت هر مذاکره‌ای مصلحت است و نه هر مخالفتی با مذاکره، خلاف مصلحت. آنچه اهمیت دارد، نتیجه تصمیم، پیامدهای آن و کسانی است که از آن سود یا زیان می‌بینند. آیا منفعت آن به مردم می‌رسد یا تنها گروهی خاص از آن بهره‌مند می‌شوند؟ آیا عزت و آینده کشور حفظ خواهد شد یا قربانی آسایشی زودگذر می‌شود؟

شاید در نهایت، پرسش اصلی این نباشد که «آیا این تصمیم مصلحت دارد یا نه؟» بلکه این باشد که «مصلحت چه کسی و برای چه چیزی؟» تا زمانی که معیار روشنی برای پاسخ به این پرسش نداشته باشیم، اختلاف بر سر مصلحت نیز ادامه خواهد داشت.

این روزها پس از سخنان اخیر رئیس‌جمهور ایران درباره مذاکره از موضع عزت، حکمت و مصلحت، بار دیگر مفهوم «مصلحت» به یکی از محورهای اصلی بحث‌های سیاسی تبدیل شده است. موافقان و مخالفان، هر کسی از زاویه‌ای به این کلمه پناه می‌برد. یکی مذاکره را عین مصلحت می‌داند و دیگری آن را مغایر با مصلحت کشور معرفی می‌کند. تکرار این واژه، پرسشی اساسی را پیش روی ما قرار می‌دهد: مصلحت دقیقاً چیست و چه مرزی با منفعت، مصلحت‌اندیشی شخصی یا حتی راحت‌طلبی دارد؟

به نظر می‌رسد مشکل از همان جایی آغاز می‌شود که این مرزها درهم می‌آمیزند. کم‌هزینه بودن یک تصمیم یا کاهش در دسره‌های آن، الزاماً به معنای مصلحت بودنش نیست. گاهی انسان می‌داند باید سخنی بگوید یا موضعی اتخاذ کند، اما سکوت را برمی‌گزیند؛ زیرا هزینه دارد. شاید این انتخاب برای او سودمند باشد، اما دشوار است بتوان آن را مصلحت نامید. شاید یکی از دلایل اختلاف نظرهای امروز نیز همین تفاوت در تعریف مصلحت باشد. هر کس از جایگاه و زاویه نگاه خود به موضوع نگاه می‌کند. آنچه برای یک گروه سودمند به نظر می‌رسد، ممکن است از دید گروهی دیگر به زیان منافع کشور یا جامعه باشد. از همین رو، نمی‌توان هر تصمیمی را صرفاً با تکیه بر واژه «مصلحت» توجیه کرد؛ زیرا مصلحت، مفهومی فراتر از تأمین منفعت یک فرد یا یک جریان سیاسی است. تاریخ نیز نشان می‌دهد که این چالش، محدود به امروز نیست. در تاریخ اسلام می‌توان نمونه‌هایی یافت که افراد میان حق، منفعت و آنچه مصلحت می‌پنداشتند، دست به انتخاب زده‌اند. واقعه کربلا از شناخته‌شده‌ترین این نمونه‌هاست. بسیاری حق را می‌شناختند اما کنار ایستادند؛ برخی نگران جان و مال خود بودند، برخی حفظ موقعیت اجتماعی را ترجیح دادند و برخی نیز



حیّ علی الاصول

در تلاطم حوادث، آن که به اصول تکیه کند، راه را گم نخواهد کرد.

۶۶

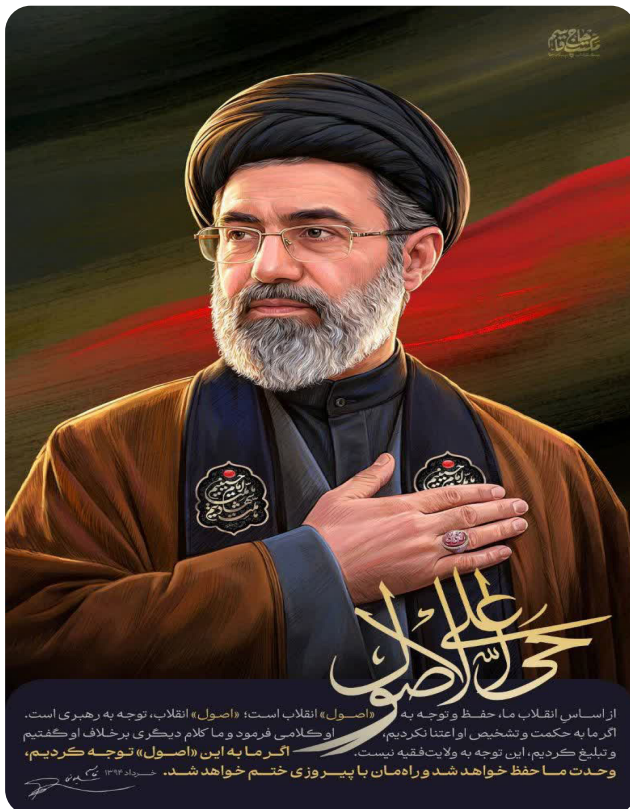
علی نریمانی

دکتری تخصصی داخلی دام‌های بزرگ دانشگاه ارومیه

پایبندی به اصول، توجه به واقعیت‌های جامعه و حرکت بر مدار عقلانیت و تدبیر.

در پایان، «حیّ علی الاصول» دعوتی است به بازگشت و حرکت به سوی اصول؛ مسیری که در دوران غیبت، با شناخت راه و تبعیت از رهبری ولی فقیه معنا پیدا می‌کند. در جهانی آکنده از پیچیدگی و تغییر، حفظ عزت، عقلانیت و پایبندی به اصول، راه عبور از چالش‌ها و دستیابی به پیشرفت را هموار می‌سازد.

با توجه به شرایط کنونی کشور و نیاز مبرم به آمادگی، شایسته است سخن قائد شهید را سرلوحه راه خود قرار دهیم که فرمودند: «جوان‌های عزیز! بچه‌های عزیز من! فردا مال شماست، آینده مال شماست؛ شما هستید که باید این تاریخ را با عزتش محفوظ نگه دارید؛ شما هستید که این بار مسئولیت را بردوش دارید؛ خرمشهرها در پیش است؛ نه در میدان جنگ نظامی، بلکه در میدانی که از جنگ نظامی سخت‌تر است.» بنابراین، باید خود را برای همه سناریوهای ممکن، در چارچوب توجهات ولی فقیه، آماده کنیم. به امید اعتلای ایران مقتدر و جبهه مقاومت همیشه پیروز.



از اساس انقلاب ما، حفظ و توجه به «اصول» انقلاب است؛ «اصول» انقلاب، توجه به رهبری است. اگر ما به حکمت و تشخیص اوقاتنا نگردیم، او کلامی فرمود و ما کلام دیگری برخلاف او گفتیم و تبلیغ کردیم، این توجه به ولایت فقیه نیست. اگر ما به این «اصول» توجه کردیم، وحدت ما حفظ خواهد شد و راهمان با پیروزی ختم خواهد شد. سردار ۱۳۶۲

«حیّ علی الاصول» یعنی دعوت به حرکتی در مسیر اصول و ارزش‌هایی که راه انسان و جامعه را مشخص می‌کنند. «حیّ» یعنی بشتاب و روی آور، و «اصول» یعنی پایه‌ها و مبانی. بنابراین، این عبارت را نمی‌توان به سکون و توقف تعبیر کرد، بلکه دعوتی است به حرکت آگاهانه با تکیه بر ارزش‌ها و آرمان‌هایی که مسیر را روشن می‌سازند. «حیّ» نشانه پویایی است؛ اما پویایی هدفمند، نه حرکت بی‌جهت و نه جمود و ایستایی، بلکه پیش‌رفت در مسیری که بر پایه اصول شکل گرفته است.

ولایت‌مداری، جلوه‌ای عملی از «حیّ علی الاصول» است. یکی از مصادیق این نگاه، همراهی با ولی فقیه در مسیر هدایت جامعه است؛ همراهی‌ای که زمانی معنا می‌یابد که بر پایه شناخت، اعتماد و احساس مسئولیت باشد، نه صرفاً پیروی ظاهری.

در دوران غیبت، ولی فقیه نقش راهبری و پاسداری از مسیر اصولی جامعه را بر عهده دارد و همراهی با ایشان، تلاشی است برای حرکت در چارچوب ارزش‌هایی که عزت و استقلال کشور را حفظ و تقویت می‌کند. در پیام اخیر حضرت آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای درباره تفاهم‌نامه ایران و آمریکا، می‌توان نمونه‌ای از این نگاه اصولی واقع‌بینانه را مشاهده کرد. ایشان با اشاره به تفاوت نظر شخصی خود، بیان کردند که با توجه به تعهد رئیس‌جمهور محترم و اعضای شورای عالی امنیت ملی در حفظ حقوق ملت، اصول انقلاب اسلامی، منافع کشور و جبهه مقاومت، این مسیر را پذیرفته‌اند. این رویکرد نشان می‌دهد که پایبندی به اصول، به معنای کناره‌گیری از عرصه تصمیم‌گیری و تحولات نیست، بلکه به معنای حرکت سنجیده، همراه با درک شرایط و حفظ خطوط اساسی است. همچنین تأکید بر این که مذاکره به معنای پذیرش خواسته‌های طرف مقابل نیست، بلکه بیانگر یک اصل مهم است: اینکه می‌توان برای حل مسائل گفت‌وگو کرد، اما عزت، منافع ملی و ارزش‌های بنیادین کشور نباید هزینه این مسیر شود. حفظ ارزش‌های انقلاب، شرط اصلی هرگونه تعامل است.

امروز «حیّ علی الاصول» یعنی حرکت مسئولانه در همه عرصه‌ها؛ از سیاست و اقتصاد تا علم و فرهنگ و سایر حوزه‌های پیشرفت کشور. این مفهوم به معنای سکوت یا کنار گذاشتن نقش مردم و نخبگان نیست، بلکه دعوت به تلاش و کنشگری در چارچوب اصول و اهداف کلان است. ولایت‌مداری نیز در همین چارچوب معنا می‌یابد؛ یعنی

خیابان، قرارگاه فدائیان ولایت

خیابان، سنگروفاذاری و همدلی مردم با ولایت است.

علی لبوحسینی

کارشناسی مهندسی باغبانی دانشگاه ارومیه

“

«خیابان، قرارگاه فدائیان ولایت» روایت مردمی است که در میان نگرانی و امید ایستاده‌اند. مردمی که با وجود همه دشواری‌ها لبخند را از یکدیگر دریغ نمی‌کنند و در سخت‌ترین لحظه‌ها معنای واقعی همدلی را به نمایش می‌گذارند. این قرارگاه پر است از آدم‌هایی که شاید نام یکدیگر را ندانند، اما در یک احساس مشترک‌اند؛ همه آرزو می‌کنند فردا، خورشید بر آسمانی آرام تر طلوع کند.

خیابان‌ها تنها مسیرهایی برای عبور خودروها و رهگذران نیستند؛ هر خیابان تصویری زنده از زندگی مردمانی است که هر یک داستان متفاوتی با خود حمل می‌کنند. در دل خیابان‌ها قدم می‌زنند، کار می‌کنند، می‌خندند و خاطره می‌سازند. صدای کسب‌وکارها، رفت‌وآمد دانش‌آموزان، حضور خانواده‌ها و جریان زندگی روزمره، به سنگفرش‌ها روحی پویا و زنده بخشیده است. وقتی گرمای روز فروکش می‌کند و شهر، چراغ‌هایش را خاموش می‌کند تا خواب را به خانه‌ها دعوت کند، خیابان‌ها شاهد نجوای شبانه‌ای است که رنگی متفاوت دارد. البته خیابان نه، خانه دوم مردم ایران.

احتمالاً تا به حال نام توپ چهل‌تیکه را شنیده باشید! در ادبیات کهن پارسی، «چهل» گاهی به معنای «خیلی زیاد» به کار می‌رود؛

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «أَنْتَ عَلَى تَغْرِ مِنْ تَغُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَا يُوْتِي الْإِسْلَامُ مِنْ قَبْلِكَ»

«تو در یکی از سنگرها و مرزهای اسلام قرار داری؛ پس مبادا اسلام از ناحیه تو آسیب ببیند.»

در زبان عربی، تَغْر به منطقه‌ای گفته می‌شد که در مرز سرزمین اسلامی قرار داشت و احتمال حمله دشمن به آن نیز وجود داشت. نگهبانی و دفاع از این مناطق دارای اهمیت زیادی بود. نه به این معنا که فرد در مرز جغرافیایی کشور نگهبانی بدهد، بلکه «تَغْر» در اینجا معنای گسترده‌تری دارد؛ یعنی هر جایگاهی که فرد در آن نماینده اسلام است، مانند:

معلم در کلاس

قاضی در دادگاه

تاجر در بازار

دانشجو در دانشگاه

مسئولین در هر نقطه از ایران

و شاید تجمعات مردم در خیابان‌ها.



مثل:

چهل چراغ

چهل ستون.

مردم به این توپ‌ها «چهل تیکه» می‌گفتند؛ یعنی توپی که از تکه‌های زیادی دوخته شده است.

شب که می‌شود، مردم مثل چهل تیکه‌های یک دل واحد، به هم می‌پیوندند. گویی این حضورهای شبانه، شکل ساده‌ای از آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛ در نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید» است. همکاری‌ای که در دل تاریکی شب، روشنایی همدلی را زنده نگه می‌دارد. این گره خوردن دل‌ها در دل تاریکی، مسیری است که از کربلا می‌گذرد. وقتی به این همراهی‌های کوچک و صمیمانه می‌نگریم، ناخودآگاه یاد آن پیوند نابی می‌افتیم که در قلب تاریخ می‌تپد؛ یاد آن وفاداری بی‌مثالی که در وجود یاران امام حسین (ع) نمایان بود. حقیقت وفاداری، در لحظات دشوار و آزمون‌های سخت معنا می‌یابد. این وفاداری نه یک شعار، بلکه عشق میان مردم و ولایت است و این پیوند را تنها با کلمات نمی‌توان توصیف کرد.

شاید سال‌ها بعد، وقتی از این روزها سخن گفته شود، کمتر کسی از صداها و هیاهوها یاد کند؛ اما بی‌تردید از مردمی خواهند گفت که در روزگار اضطراب، کنار هم ایستادند، بی‌اسلحه، اما مسلح به حضور. مردمان غیوری که دست یکدیگر را رها نکردند و نشان دادند که قدرت یک ملت در دل‌های به هم پیوسته مردمانش نهفته است.

در نهایت وظیفه خود دانستم تا مطلبی را یادآوری کنم: «ای مسئولین عزیز! آگاه باشید که این وفاداری بی‌قید و شرط و این ایستادگی مردمی که نام «فدائیان قرارگاه ولایت» را بر پیشانی دارند، امانتی است که با

خون و جان به دست آمده است. به یاد داشته باشید که کمر ایمان، نباید با تنگی معیشت و فشار اقتصادی خم شود.

امروز، گرانی سرسام‌آور، تازیانه‌ای است که نه تنها بر اقتصاد، بلکه بر جان و روح این مردم وفادار، فرود می‌آید. وقتی سفره‌های مردم کوچک می‌شود و فشار زندگی، صبر آنان را به مرز فرسایش می‌رساند، این تنها یک بحران اقتصادی نیست، بلکه محک عدالت و کارآمدی مسئولان در خدمت به مردم است.

این مردم، در سخت‌ترین روزها هم در کنار ولایت ایستاده‌اند؛ پس وظیفه شماست که در سخت‌ترین روزها، تکیه‌گاه امنیت معیشتی آنان باشید. قدر این مردم را بدانید که ستون‌های استوار این نظام هستند؛ پیش از آنکه فشار معیشت، تاب ایستادگی را از جان‌های خسته‌شان بگیرد؛ اجازه ندهید چنگال گرانی، آرامش این خانه‌های با ایمان را از آن‌ها بریابد.»

شاید سال‌ها بعد، وقتی از این روزها سخن گفته شود، کمتر کسی از صداها و هیاهوها یاد کند؛ اما بی‌تردید از مردمی خواهند گفت که در روزگار اضطراب، کنار هم ایستادند، بی‌اسلحه، اما مسلح به حضور. مردمان غیوری که دست یکدیگر را رها نکردند و نشان دادند که قدرت یک ملت در دل‌های به هم پیوسته مردمانش نهفته است.





آفتاب پرست جنایت پرست

امروزه جهان، شاهد بی‌اعتمادی عمیق به سیاست‌های متزلزل و متناقض آمریکاست.

سما مظهری پور
کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان

متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا، زیر سایه رهبری شما، به بازیگری غیرقابل پیش‌بینی و خطرناک تبدیل شده است. تحریم‌های یک‌جانبه‌ای که جان کودکان و بیماران را هدف قرار می‌دهد نه تنبیه، بلکه جنایتی سازمان‌یافته تلقی می‌شود. آیا این همان عدالتی است که مدعی دفاع از آن هستید، یا صرفاً ابزاری برای سرکوب رقبای بالقوه؟!

تاریخ قضاوت خواهد کرد که چگونه فردی با اعتماد به نفس کاذب، ثبات جهانی را تضعیف کرد و هرج و مرج و ناامنی را جایگزین آن ساخت. شما شخصیتی هستید که موضع خود را با هر تغییر جهت باد تغییر می‌دهید، اما ماهیت اقداماتتان همواره آشکار است. ما می‌دانیم که پشت لبخندهای تلویزیونی و رشت‌های نمایشی شما، محاسباتی خونی نهفته است. هر بار که از توافقی خارج می‌شوید، اعتبار آمریکا را بیش از پیش فرسوده می‌کنید و نشان می‌دهید که واشنگتن، نه به عنوان یک شریک قابل اعتماد، بلکه به عنوان طرفی غیرقابل اعتماد شناخته می‌شود.

این پیام، هشدار نهایی ملت محبوب من به شماست: بازی با آتش، سرانجام دامن آتش افروز را نیز خواهد گرفت. بی‌اعتمادی ایجاد شده بر اثر سیاست‌های شما، جبران‌ناپذیر است. دنیا دیگر به وعده‌های شما گوش نمی‌دهد. اقداماتتان نه نشانه قدرت، بلکه بیانگر ضعف و هراس از رقابت واقعی است.

اگرچه امروز در اوج ظاهری قدرت قرار دارید، اما فردا نام شما در کنار کسانی ثبت خواهد شد که به دلیل بدعهدی و اقدامات مخرب، لکه‌ای بر تاریخ بر جای گذاشتند. ما در انتظار واکنش‌های بعدی شما نخواهیم ماند؛ زیرا پاسخ ما، فریاد استوار ملت‌هایی است که دیگر فریب نمی‌خورند و در برابر «بزرگ‌ترین دروغگوی قرن» ایستاده‌اند. **واقعیت این است که آمریکا، تحت رهبری شما، نه یک الگو، بلکه عبرتی برای آیندگان خواهد بود.**

جناب ترامپ و هم‌نشینان جنایت‌دوست کاخ سفید، اینجانب با استناد به سوابق مکرر و غیرقابل انکار سیاست‌های متغیر شما، این یادداشت را به عنوان پاسخی صریح به بی‌ثباتی آشکار در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، تحت رهبری جنابعالی جنگ طلب، می‌نویسم.

دوران نوسانات شدید دیپلماسی آمریکا به پایان رسیده است؛ اکنون زمان آن فرا رسیده که حقیقت عریان اقداماتی که پشت نقاب دموکراسی پنهان شده‌اند، برای جامعه جهانی آشکار شود. شما رئیس‌جمهوری هستید که وفای به عهد را نه یک اصل اخلاقی پایدار، بلکه ابزاری موقت برای مدیریت افکار عمومی می‌دانید و این بدعهدی ساختاری، اعتبار سیاسی شما را در سطح بین‌المللی خدشه‌دار کرده است.

بیایید رک باشیم؛ هر توافقی که با امضای شما منعقد شد، تنها مدت کوتاهی پس از اعلام، در آتش بی‌اعتمادی سوخت. خروج از برجام، قطع حمایت از یمن، اعمال فشارهای اقتصادی علیه ایران و نیز نقض مکرر آتش‌بس‌ها، نمونه‌هایی از غیرقابل اعتماد بودن سیاست‌های آمریکاست.

شما وعده احیای صلح را دادید، اما در عمل، جنگ‌ها را در قالب صلح‌های تحمیلی گسترش دادید. شعار «اول آمریکا»، در عمل، به ایجاد بی‌ثباتی در عرصه جهانی تعبیر شده است. مردم جهان از شنیدن طبل‌های جنگی که آهنگ آن با منافع شرکت‌های اسلحه‌سازی هماهنگ است نه با رفاه بشریت، خسته شده‌اند.

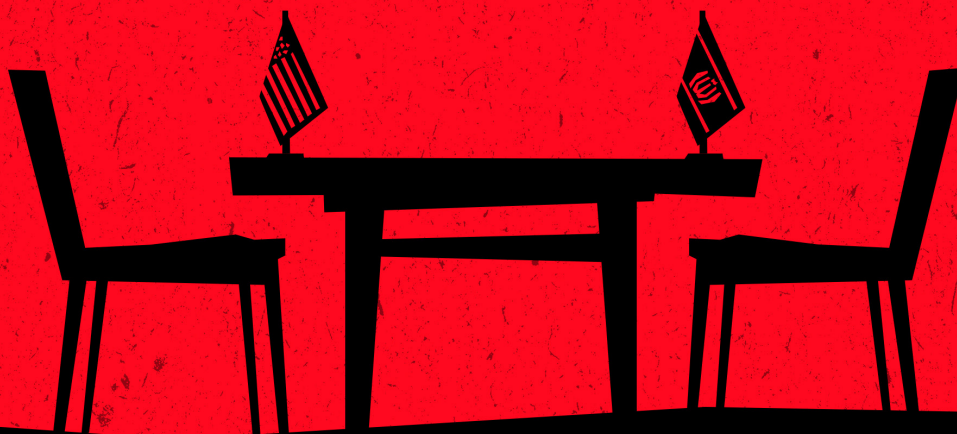
بدعهدی شما تنها یک ویژگی شخصی نیست، بلکه بخشی از راهبرد دولت شماست. هنگامی که از تعهد سخن می‌گویید، مقصودتان تاکتیک است و زمانی که وعده امنیت می‌دهید، نتیجه آن گسترش نفوذ نظامی در خارج از مرزهای کشور خود است. این تضاد آشکار، مهم‌ترین ویژگی مدیریت شماست. جامعه جهانی دیگر فریب تبلیغات رسانه‌ای را نمی‌خورد. عوامل

بشین و بگو چشم!

سید علی
۹۸/۶/۲۶
رهبر انقلاب

KHAMENEI.IR

آمریکا که میگوید مذاکره کنیم، مقصودش این نیست که بیاییم یک راه حل عادلانه ای پیدا کنیم؛ نه، مقصودش این است که بیاییم سر میز مذاکره بنشینیم، مایک چیزی بگوییم، شما آن را قبول کنید.



مجلس تعطیل؟! مردم سالاری تعطیل!!

با تعطیلی مجلس، عرصه تصمیم‌گیری به راه‌های پنهان سپرده می‌شود.

نگین جباری

کارشناسی شیمی محض دانشگاه ارومیه

فاصله‌ای عمیق دارد.

● فرجام سکوت

آیا نمایندگان می‌پندارند با بستن درهای مجلس، بحران‌ها متوقف می‌شوند؟

واقعیت آن است که بحران‌ها، همچون ویروس، از خلأ نهادی تغذیه می‌کنند. در غیاب مجلس، نظارت بر بودجه، مقابله با فساد و مهار سیاست‌های افراطی عملاً تضعیف می‌شود. این بی‌حرکی نه تنها گرهی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی نمی‌گشاید، بلکه موجب انباشت نارضایتی و بی‌اعتمادی عمومی می‌شود.

وقتی مردم احساس کنند نهادی که باید «سپر آنان در برابر قدرت» باشد، خود به عاملی برای بی‌اثر شدن مطالباتشان تبدیل شده است، بازگشت اعتماد دیگر با شعار یا جلسات اداری ممکن نخواهد بود. تعطیلی مجلس، صرفاً توقف قانون‌گذاری نیست؛ بلکه آغاز فرسایش اعتماد عمومی به کل ساختار سیاسی است و این، زنگ خطری جدی برای آینده مردم سالاری است.

● شکاف عمیق میان قانون و واقعیت

۱۳۰ روز، یعنی بیش از چهار ماه سکوت؛ آن هم در شرایطی که جامعه در میانه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، تشنه سیاست‌گذاری کلان و نظارت مؤثر بر عملکرد دولت است. وقتی نمایندگان از حضور در صحن یا ایفای نقش در تصمیم‌گیری خودداری می‌کنند، در عمل پیامی نگران‌کننده به جامعه مخابره می‌شود: «خواسته‌های شما، اولویت ما نیست».

در چنین وضعیتی، خلأ قانون‌گذاری با «تصمیمات پراکنده» یا «اقدامات غیرشفاف» پرمی‌شود؛ و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که قدرت از مسیر مشروعیت (مجلس) خارج شده و به سوی سازوکارهای غیرپاسخ‌گو حرکت می‌کند.

● وقتی «نمایندگی» به «حضور فیزیکی» تقلیل می‌یابد

بحران این ۱۳۰ روز، نه صرفاً در نبود جلسات، بلکه در فقدان اراده مؤثر است. مردم با رأی خود، اختیار قانون‌گذاری و نظارت را به نمایندگان واگذار کرده‌اند. تعطیلی ممتد مجلس، به معنای تضعیف این امانت و تقویت نقش نهادهای غیرانتخابی است. اگر مجلس به عنوان ترمز قدرت اجرایی و ناظر بر بودجه و سیاست‌ها عمل نکند، «مردم سالاری» به مفهومی تزئینی در متون رسمی تقلیل می‌یابد که با واقعیت روزمره

وقتی مردم احساس کنند نهادی که باید «سپر آنان در برابر قدرت» باشد، خود به عاملی برای بی‌اثر شدن مطالباتشان تبدیل شده است، بازگشت اعتماد دیگر با شعار یا جلسات اداری ممکن نخواهد بود.

بعث نمایندگان؟!

از آنجا که نماینده‌ی حقیقی ملت، باید از جنس ملت باشد، مقطع کنونی، نقطه‌ی عطف جلوه‌ی بعث مردم، در نمایندگان، و مجلس شورای اسلامی است تا، نقش آفرینی و انجام مسئولیت خود را، در تراز ملت مبعوث شده، تنظیم کنند و با کار و ابتکار مضاعف، قانون‌گذاری و نظارت را، در مسیر ریل‌گذاری آینده‌ی ایران اسلامی، تسریع و تعمیق نمایند.

۱۴۰۵/۰۳/۰۷
رهبر انقلاب اسلامی

سید محمد

در حادثه کربلا، خواص حق مقصرند!

تفاوت میان یک نجات‌دهنده و یک شاهد، تنها در یک چیز است: زمان برخاستن.

اللهه نجف‌زاده

کارشناسی مهندسی طبیعت دانشگاه ارومیه



سود باطل تمام می‌شود؛ زیرا باطل از این خلأ استفاده می‌کند و قدرت بیشتری برای عادی‌سازی حضورش به دست می‌آورد. در کربلا، حقیقت امام حسین (ع) در محاصره‌ی انبوهی از واقعیت‌های ساختگی قرار گرفت؛ واقعیت‌هایی که با ابزارهای قدرت و مصلحت‌اندیشی کسانی چون «قاضی شریح‌ها» مهندسی می‌شدند تا باطل در پوشش حق، خود را موجه جلوه دهد. اما تراژدی اصلی کربلا صرفاً در فریب دشمن نبود؛ مسئله عمیق‌تر، نقش خواص جامعه بود. کسانی که قدرت تشخیص حق از باطل را داشتند، اما چنان درگیر اختلافات شخصی و منافع محدود دنیوی شدند که فرصت‌طلبی وحدت بر محور حق را از دست دادند. این انفعال و شکاف درونی خواص بود که باعث شد حقیقت آشکار امام حسین (ع) در میان سیل دروغ‌ها، در تنهایی محض و به دلیل بی‌عملی آنان قربانی شود.

اگر بخواهیم کربلا را فراتر از یک تقابل ساده ببینیم، باید به نقش تعیین‌کننده «خواص» بنگریم. حقیقت در آن روز نه تنها از سوی دشمن، بلکه از سوی سکوت کسانی که می‌دانستند و می‌توانستند محاصره شد؛ چرا که آگاهی بدون اقدام، تنها به «عزاداری متأخر» بدل می‌شود. اگر زمان برخاستن، به زمان رسیدن حقیقت پس از وقوع فاجعه تبدیل شود آگاه دیگر نجات‌دهنده نیست؛ او تنها عزاداری است که در دفتر تاریخ، نه به عنوان «منجی»، بلکه به عنوان «شریک جرم سکوت» ثبت می‌شود.

وقتی آگاهان ساکت می‌مانند، صدای باطل بلندتر می‌شود و مجال عبور پیدا می‌کند. بی‌عملی آگاهان صرفاً یک انتخاب شخصی نیست؛ این بی‌عملی پیام ناامیدی به جامعه مخابره می‌کند. هنگامی که آگاهان در برابر باطل واکنش نشان نمی‌دهند، جامعه سکوت را به منزله‌ی تأیید می‌بیند. در چنین وضعی، جای خالی صاحب‌نظران به





کریلا به ما می‌آموزد که «دانستن» بدون «هزینه‌دادن»، تنها یک تماشاگر منفعل می‌سازد. شاید زمان آن رسیده باشد که هریک از ما از خود پرسیم: در دفتر تاریخ، نام ما در میان «آگاهان خاموش» ثبت خواهد شد یا در شمار کسانی که برای حقیقت ایستادند و هزینه آن را پذیرفتند؟

”

وقتی آگاهان ساکت می‌مانند، صدای باطل بلندتر می‌شود و مجال عبور پیدا می‌کند. بی‌عملی آگاهان صرفاً یک انتخاب شخصی نیست؛ این بی‌عملی پیام ناامیدی به جامعه مخابره می‌کند. هنگامی که آگاهان در برابر باطل واکنش نشان نمی‌دهند، جامعه سکوت را به منزله‌ی تأیید می‌بیند. در چنین وضعی، جای خالی صاحب‌نظران به سود باطل تمام می‌شود؛ زیرا باطل از این خلأ استفاده می‌کند و قدرت بیشتری برای عادی‌سازی حضورش به دست می‌آورد.

”

مسئولیت آگاهان فراتر از دانستن است. وظیفه‌ی آگاهی، لرزاندن واقعیت‌های کاذب است تا حقیقت نمایان شود. اما لرزاندن این واقعیت‌ها خانه‌ی خود آگاه را نیز می‌لرزاند و آنجاست که سکوت، محصول فرار از هزینه‌ی مواجهه می‌شود.

مقصر بودن خواص حق‌گزارای نیست که فقط به ۱۴۰۰ سال پیش مربوط باشد؛ این مسئله برای زمانه‌ی ما هشدار جدی است.

امروز در دورانی هستیم که جنایت دیگر نیازی به روایتگر ندارد؛ تصویر خودش حقیقت را فریاد می‌زند. جنایتکاران مدرن با مهندسی روایت‌ها، مقبولیت در جامعه را با «مصلحت» جایگزین کرده‌اند تا فرد را به سکوت و هم‌رنگی با جماعت وادار کنند. در این میان، آگاهان نیز با «بحران خستگی از دروغ» روبه‌رو هستند؛ آن‌ها که از حجم عظیم اطلاعات مخدوش چنان فرسوده شده‌اند که حقیقت را در سکوت مصلحت‌آمیز گم می‌کنند.

وقتی بمباران یک بیمارستان و مدرسه در لحظه‌ی وقوع از میان گوشی‌های هوشمند به چشم جهانیان می‌رسد، دیگر بحث بر سر «وقوع یا عدم وقوع» نیست؛ بحث بر سر «انتخاب موضع» است. در غزه با اوج درام بشریت روبه‌رو هستیم؛ جایی که حقیقت نه در غبار جنگ، که در لایه‌های پررنگ رسانه‌ها فریاد می‌زند. با این حال پرسشی تکان‌دهنده باقی می‌ماند: چرا با وجود این وضوح بی‌سابقه، هنوز بخشی از آگاهان در سکوت فرو رفته‌اند؟ آیا هزینه‌ی ایستادن، از وجدان بیدار سنگین‌تر شده است؟



۳ مذاکره در عرف آمریکائی ها یعنی گفتگو برای قبول حرف آنها

حالا کدام دولت ایران قبول کرد و مذاکره کرد. وقتی هدف این است، این چه مذاکره ای است؟ خوب، معلوم است که ایران از حقوق خودش دست بردار نیست، هر چنان که در ائتلاف مذاکره بینند طرف مقابل یک حرف منطقی ای میزند و آنها کم می آورند، در مقابل ایران همان چا مذاکره را قطع میکنند. میگویند ایران حاضر نیست حرف بزند. لایحه های خیری و سیاسی هم دست آنهاست؛ تبلیغات میکنند. این را ما تجربه کردیم.

میخواهند به ملت های مسلمان نشان دهند که بنیاد این نظام جمهوری اسلامی بود با آن سرخشی و ایستادگی، غایتش بنیاد پای مصالحه و گفتگو را با ما باز کند. شما ها چه میگویند دیگر؟ این را برای خاموش و ناامید کردن ملت های سرافراز شته مسلمان در امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی آنها تسبیح پیدای و وزیر است و به خاطر اسلام احساس عرت میکنند. لازم دارند، خوب معلوم است طرف مقابل که جمهوری اسلامی است، خام نیست چشم بسته نیست، میخواهند که هدف شما چیست؟ لذا متناسب با همان ریت خودتان، جواب شما را میدهند.

دانشردان آمریکا غیرمنطقی اند. حرف و عملشان غیرمنطقی و نوزگونانه است. اما ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تسلیعشان نیست. نظام جمهوری اسلامی منطق توانایی و اقتدار دارد. لذا در مقابل حرف غیر منطقی و کار غیر منطقی تسلیع نمیشود. آنها خطبوت غیر منطقی اند؛ شاهانه غیر منطقی بودند. آنها همین تا اقلقهت است که بین حرف های آنها و بین کارهای آنها هست؛ حرف حق خود میزنند، کار خودی دیگری انجام میدهند.

۲ هدفشان از مذاکره یک کار تبلیغاتی است

۱ با گفتگو کننده ی غیر منطقی، نمیشود مذاکره کرد

دولتمردان غیر منطقی آمریکا

۹۱/۱/۲۸ | آذر یا پیمان

پنج نکته رهبر انقلاب درباره مذاکره با آمریکا

ما فعلاً با افکار عمومی جهان کاری نداریم. شبکه ی وابسته ی صهیونیستی - آمریکائی خبری دنیا حرف های ما را آنچنان که هست، منعکس میکنند، یا اصلاً منعکس نمیکند، یا ناقص منعکس میکنند، یا درست انعکاس نمیکند. من برای مردم خودمان حرف میزنم.

اقتدار جمهوری اسلامی مربوط به افکار عمومی جهانی نیست. جمهوری اسلامی اقتدار خود عزت خود، شرف خود را از افکار عمومی دنیا به دست نیآورده است؛ از خود این ملت به دست آورده است. آن بنای استوار و مستحکم که ملت ایران به وجود آورده و امروز تمام آن در همه ی دنیا دارد پدری و به خودی خود پیش میشود، منکی است به خود ملت ایران، من برای مردم خودمان حرف میزنم. کاری به دیگران ندارم؛ میخواهند بشنوند، میخواهند نشوند، میخواهند منعکس کنند، میخواهند نکنند، اما ملت عزیز خودمان باید بداند.



۵ ملت ایران و مسئولین جمهوری اسلامی اهل منطقند و حرف منطقی و کار منطقی را میپذیرند

آمریکائی ها باید حسن نیت خودشان را ثابت کنند؛ نشان بدهند که درصدد زورگویی نیستند. اگر چنانچه این را نشان دادند، آن وقت خواهند دید که ملت ایران پاسخ خواهد داد. ثبات نباشد، دخالت نباشد. زورگویی نباشد، هتاختن حقوق ملت ایران نباشد. آن وقت جواب مناسب از طرف ایران داده خواهد شد.

۴ میگویند سر میز مذاکره بنشینند تا تحریم ها بر داشته شود این هم دروغ است

هدفشان این است که با وعده ی برداشتن تحریم ها، ملت ایران را رها دارند. کنند که اشتیاق به مذاکره ی آمریکا پیدا کنند. تصور آنها این است که ملت ایران دیگر از تحریم ها به ستوه آمده اند، پدرشان دارد در می آید، همه چیز به هم ریخته است؛ پس ما بگوئیم خیلی خوب، بایاد.

مذاکره کنید تا تحریم را برداریم. ملت ایران میخواهد شرفایی و ردقی اقتصادی را از راه دلت در مقابل دشمن به دست بیاورد؛ این را میخواهد با نیروی خود با عزم خود با شجاعت خود با پیشروی خود با توانایی جوانانش به دست آورد و لاف بزند.

